

قبیح

حسن

و

افعال

***** علی ربانی *****

۲- أبو الحسین المعتزلی (م/ ۴۲۹) نیز نظریه قبل را در مورد قبح پذیرفته است ولی گفته است اتصاف فعل به صفت حسن نیازی به عناوین و صفات محسنه ندارد، و خالی بودن فعل از صفات قبح کافی است: «وذهب أبو الحسین من متأخريهم إلى إثبات صفة في القبيح مقتضية لقبه دون الحسن، إذ لا حاجة إلى صفة محسنة له، بل يكفي له حسنه انتفاء الصفة المقبحة» (۲).

۴- ابو علی جبائی (م/ ۲۰۲) گفته است: حسن و قبح افعال ناشی از صفات حقیقی آنها نمی باشد، بلکه منشأ آن وجوه اعتباری و صفات اضافی عارض بر آنها است که با اعتبارات مختلف، متفاوت خواهد بود، مانند زدن یتیم با قصد تأدیب، یا از روی ظلم. «وذهب الجبائي إلى نفي الصفة الحقيقية فيهما مطلقاً، فقال ليس حسن الأفعال و قبحها بصفات حقيقية فيهما بل لوجوه اعتبارية و

آیا حسن و قبح افعال ذاتی است؟

بحث دیگری که در مسأله حسن و قبح افعال مطرح گردیده این است که آیا حسن و قبح افعال از صفات ذاتی آنهاست یا از صفات غیر ذاتی؟ در این باره آراء گوناگونی نقل گردیده که ذیلاً یاد آور می شویم.

۱- به قدمای معتزله نسبت داده شده است که حسن و قبح افعال را ذاتی دانسته اند، چنان که فاضل قوشجی گفته است: «ذهب الأوائل منهم إلى أن حسن الأفعال و قبحها لذواتها لا لصفات فيها يقتضيه» (۱).

۲- گروهی از متقدمان معتزله گفته اند: حسن و قبح افعال ناشی از صفات حقیقی آنهاست. قوشجی در این باره گفته است: «وذهب بعض من بعدهم من المتقدمين إلى إثبات صفة حقيقية توجب ذلك مطلقاً أي في الحسن و القبح جميعاً» (۲).

صفت‌های اضافیّه یختم بحسب الاعتبارات كما في لكمة اليتيم تاديباً و ظلماً» (۲).

۵- علاوه بر اقوال یاد شده قول دیگری نیز نقل شده است و آن اینکه: حسن و قبح برخی از افعال مانند: ستمگری، و شرک، و شکر منع، و خضوع در پیشگاه خداوند، ذاتی، و برخی دیگر مانند تادیب و اهانت، به خاطر وجوه و اعتبارات است (۵).

نقد نظریه نخست

اکنون که با آراء محققان اسلامی در مورد منشأ حسن و قبح افعال آشنا شدیم لازم است به ارزیابی آنها بپردازیم، در رابطه با نقد نظریه نخست لازم است با اصطلاحات ذاتی آشنا شویم:

مقصود از ذاتی چیست؟

هر گاه مفهوم ذاتی وصف محمول واقع شود در مواردی بکار می رود:

الف: ذاتی باب ایساغوجی

مقصود از ذاتی در باب ایساغوجی مفهومی است که مقوم ذات و ماهیت موضوع خود می باشد، خواه تمام ذات باشد (مانند نوع) یا جزء ذات (مانند جنس و فصل).

شکی نیست که ذاتی بودن حسن و قبح افعال را نمی توان به معنای مزبور تفسیر نمود، زیرا مفهوم حسن و قبح مقوم ذات و

ماهیت مصادیق خود نمی باشند، و به همین جهت مصادیق را بدون تصور آنها می توان تصور نمود، بدون شك تصور مفاهیمی مانند: دادگری، راستگویی، وفای به پیمان، ستمگری، دروغگویی، پیمان شکنی و ... متوقف بر تصور مفاهیم حسن و قبح نمی باشد، با آنکه ویژگی منحصر به فرد مفاهیم ذاتی به اصطلاح باب ایساغوجی این است که تعقل و تصور ذو ذاتی، بدون تعقل و تصور ذاتی امکان پذیر نمی باشد (و کان ما یسبقه تعقلاً). حکیم سبزواری در این باره گفته است: «و لیت شعری کیف یکونان ذاتیین للمهیات و هی تعقل بدونهما، فان الماهیه من حیث هی لیست إلا هی» (۶).

همچنین حسن و قبح به معنای مورد بحث میان متکلمان را نمی توان از مفاهیم ذاتی نسبت به حقیقت وجود دانست. آری حسن به معنای خیریت و آثار وجودی، ذاتی وجود است، زیرا خیریت و منشأیت آثار عین واقعیت هستی است، ولی این معنای حسن خارج از محل نزاع است (۷).

از این جا می توان بر نادرستی نقد شهرستانی بر نظریه قائلان به حسن و قبح عقلی (ذاتی) واقف گردید آنجا که گفته است: «حقیقت صدق جز خبر دادن از امری چنانکه هست، و حقیقت کذب جز خبر دادن از آن بر خلاف واقع نمی باشد، و نا گفته پیداست که تصور صدق و کذب غیر از تصور حسن و قبح است» (۸).

ب: ذاتی در کتاب برهان

مقصود از ذاتی در کتاب برهان محمولی است که به لحاظ ذات موضوع بر آن حمل می شود، در مقابل محمول غریب که حمل آن بر موضوع به لحاظ ذات موضوع نیست، و ضابطه آن این است که موضوع یا مقدمات آن در تعریف آن به کار رود، (المحمول الذي يؤخذ الموضوع أو أحد مقوماته في حده). این اصطلاح قدماء در مورد ذاتی باب برهان است^(۸).

حکیم سبزواری - ره - در رابطه با اصطلاح ذاتی در باب حسن و قبح احتمال داده است که مراد قائلان، ذاتی در اصطلاح باب برهان باشد چنانکه گفته است: «ولعل مرادهم بالذاتی ما یقابل الغریب كما هو المستعمل في قولهم العرض الذاتی للموضوع ما یلحقه لذاته» لیکن این معنا را نادرست دانسته و آورده است: «ولیساً ذاتیین بهذا المعنی أيضاً كما لا یخفی»، وجه نادرستی آن این است که عنوان حسن و قبح بدون در نظر گرفتن عناوینی مانند عدل و ظلم عارض بر افعال نمی گردند.

ج: ذاتی به معنای محمولات عن

صمیمه

اصطلاح دیگر در مورد محمولات ذاتی، محمولات عن صمیمه می باشد، توضیح آنکه محمولات دو دسته اند: محمولات بالضمیمه،

و محمولات عن صمیمه، که به آنها «خارج المحمول» نیز گفته می شود:

«و خارج المحمول عن صمیمه یغایر المحمول بالضمیمه»^(۱۰)

محمولات بالضمیمه، محمولاتی هستند که نمی توان آنها را از ملاحظه ذات موضوع انتزاع نمود و بر آن حمل کرد، بلکه برای انتزاع آنها از موضوع باید مفاهیم دیگری را نیز ملاحظه نمود. مانند مفهوم «سفیدی» نسبت به جسم، ولی محمولات عن صمیمه را می توان از ملاحظه ذات موضوع انتزاع نمود. مانند مفهوم «امکان»، نسبت به ماهیت.

اصطلاح ذاتی به معنای مزبور اخص از اصطلاح ذاتی در باب برهان است، مثلاً مفهوم ضاحک نسبت به انسان، ذاتی به اصطلاح کتاب برهان است ولی ذاتی به اصطلاح مزبور نیست، و از این جا معلوم می شود که سخن کسانی که ذاتی باب برهان را به معنای یاد شده تفسیر کرده اند صحیح نمی باشد، از آن جمله حکیم سبزواری در «اللثالی المنتظمة» و آیت الله اصفهانی در «نهاية الدراية» می باشند، مرحوم سبزواری گفته است: «یراد بالذاتی المستعمل هناك ما ینتزع من نفس ذات الشيء، فیکفی ذاته في انتزاعه كما قلنا:

من لاحق لذات شيء من حيث هي بلا

توسط لغیر ذاته»^(۱۱)

همچنین ذاتی به معنای مزبور را

نمی توان مرادف یا «لازم الماهية» دانست،

در نظر گرفتن عنوان غضب و مفسده نوعی انتزاع نگردیده است^(۱۳). و در نتیجه نظریه نخست در باب حسن و قبح افعال قابل قبول نمی باشد، زیرا هیچیک از اصطلاحات سه گانه ذاتی بر آنها منطبق نمی گردد.

نقد نظریه دوم

نظریه دوم، حسن و قبح افعال را ناشی از صفات حقیقی آنها می داند، اکنون باید ببینیم مقصود از صفات حقیقی چیست؟ اصطلاح رایج «حقیقی»، در مقابل اعتباری بکار می رود، مانند: خوردن، آشامیدن، خندیدن، گریستن، رفتن، نشستن، بلندی، کوتاهی، سرعت، بطؤ، ... (مفاهیم ماهوی) در مقابل صفاتی نظیر: سود، زیان، صدق، کذب، وفاداری، خیانت و ... (اعتباریات اخلاقی و غیره)

بدون شك حسن و قبح افعال به هیچ وجه ناشی از صفات حقیقی نمی باشد، به همین جهت در تفسیر نظریه دوم گفته شده است: «مقصود از صفات حقیقی، صفات لازمه در مقابل صفات مفارقه می باشد»^(۱۴) این نظریه حتی با توجه به توجیه یاد شده نیز صحیح نیست، و حسن و قبح همه افعال را نمی توان ناشی از صفات لازمه آنها دانست، زیرا در این صورت به هیچ وجه تغییر و تبدل در زمینه حسن و قبح افعال راه نخواهد داشت، و در نتیجه نسخ احکام شرعی غیر

زیرا حمل موجود بر وجود از قبیل محمولات عن صمیمه می باشد ولی لازم الماهیه نیست، مگر آنکه مقصود از ماهیت اعم از اصطلاح معروف آن و هویت (ما به الشیء هو) باشد، که در این صورت می توان از محمولات عن صمیمه به لوازم الماهیه، تعبیر آورد.

آیا می توان ذاتی در باب حسن و قبح را به معنای یاد شده تفسیر نمود؟ مؤلف محقق هدایه المسترشدین این احتمال را در رابطه با نظریه کسانی که حسن و قبح افعال را ذاتی می دانند تجویز نموده و گفته است: «وكانهم أرادوا أنهما یثبتان لها بمجرد ذواتهما من غیر انضمام شیء وراء الذات من صفة وجودية أو اعتبارية عدمية نحو ثبوت الزوجية للأربعة حيث لا یفتقر ثبوتها لها إلى شیء وراء الذات»^(۱۵).

لیکن این تفسیر را نمی توان پذیرفت، زیرا ملاحظه ذات افعال اختیاری انسان، کافی در انتزاع مفاهیم حسن و قبح نمی باشد، بلکه باید عناوینی مانند عدل و ظلم را نیز با آنها ملاحظه نمود، مثلاً از مطالعه تصرف در مال دیگران، مفهوم قبح (استحقاق نکوهش) انتزاع نمی شود، بلکه برای انتزاع این مفهوم لازم است عنوان غضب و مفسده اجتماعی را در نظر آورد، که عنوان نخست (غضب) به لحاظ عدم رضایت مالک، و عنوان دوم (مفسده نوعی) از ملاحظه اختلال نظام اجتماعی انتزاع می گردد، بنابراین این عنوان قبح از مطالعه ذات تصرف و بدون

بر آن، بر این نظریه نیز وارد خواهد بود، علاوه بر این تفکیک میان حسن و قبح نیز وجه معقولی ندارد، برخی گفته اند، از آنجا که صفت قبح، امری ثبوتی است، به منشأ ثبوتی نیاز دارد، بر خلاف حسن که امری سلبی و عدمی است (عدم استحقاق مذمت بر فعل) لیکن نادرستی این وجه واضح است، زیرا ثبوتی بودن صفت قبح را همان گونه که می توان بر پایه صفات ثبوتی و حقیقی افعال توجیه کرد، بر پایه ذات (نظریه اول) یا وجوه و اعتبارات (نظریه چهارم) نیز قابل توجیه می باشد^(۱۷).

تحلیل نظریه چهارم

نظریه چهارم، حسن و قبح افعال را بر پایه وجوه و اعتبارات تفسیر می نماید این نظریه که به جُبائی نسبت داده شده، مورد قبول برخی از متکلمان و صاحب نظران امامیه قرار گرفته است، که از آن جمله شیخ بهائی (م/ ۱۰۳۰) و حکیم سبزواری می باشد، متفکر اخیراً در این باره گفته است: «إن الحق في النزاع الثاني من الذاتية و غيرها قول الجبائي من كون الحسن و القبح لوجوه و اعتبارات و إضافات كما اختاره الشيخ المحقق البهائي - قدس سره العزيز - في زبدة الاصول و حواشيه،^(۱۸).

تحلیل نظریه پنجم

این نظریه قائل به تفصیل بوده، حسن

ممکن خواهد بود، و ارتکاب کارهای قبیح تحت هیچ شرایطی جایز نخواهد بود و این هر دو بر خلاف واقع است، زیرا نسخ برخی از احکام شرعی امری است مسلم و غیر قابل انکار، و ارتکاب برخی از کارهای قبیح نیز در شرایط خاصی جایز و بلکه واجب می باشد، مانند دروغگویی در جایی که مایه نجات جان مؤمن گردد و نظایر آن.

اشکال مزبور بر نظریه اول نیز (اگر ذاتی به معنای مزبور قابل تصویر باشد) وارد است، زیرا اگر ذات افعال منشأ اتصاف آنها به حسن و قبح باشد، حسن و قبح آنها به هیچ وجه تبدیل و تغییر نخواهد پذیرفت^(۱۵).

ممکن است گفته شود دروغگویی در فرض مذکور نیز قبیح است، لیکن حسن نجات جان مؤمن بر قبح کذب أرجح است، و ترک أرجح و انجام راجح قبیح می باشد.

پاسخ این است که تجزیه و تحلیل مزبور مبتنی بر این است که حسن و قبح افعال تابع وجوه و اعتبارات لاحق بر افعال می باشد، زیرا دروغگویی در فرض مزبور به اعتبار اینکه موجب نجات جان مؤمن است، و عنوان مزبور از عناوین محسنه می باشد، متصف به حسن می گردد، هر چند به لحاظ، عنوان کذب، قبیح است^(۱۶).

نقد نظریه سوم

این نظریه با نظریه دوم در مورد صفت قبح هماهنگ است، و بنابر این دو اشکال وارد

برخی از افعال را بر پایه قول اول و دوم، و برخی دیگر را بر پایه قول چهارم تفسیر نموده است. شیخ اعظم این نظریه را برگزیده و اجماع علمای امامیه را بر آن ادعا کرده و فرموده است: «وهذا هو الحق الحقیق بالتصدیق الذی لا محیص عنه، ولعل هذا ما ذهب إليه الإمامیه بأجمعهم علی حسب ما یظهر من موارد کلماتهم و مطاوی تحقیقاتهم، و لهذا تریهم لا یلتزمون بالنسخ فی جمیع الاحکام کما صرح بذلك الشیخ فی العده و العلامه فی النهایه و جماعه من متکلمی الإمامیه کما لا یخفی علی المتتبع»^(۱۹).

ولی با توجه به نادرستی نظریه اول و دوم، تفصیل یاد شده قابل قبول نخواهد بود، و ادعای اجماع نیز علاوه بر اینکه ثابت نیست، در چنین مسأله ای حجت نمی باشد.

مقصود از ذاتی بودن حسن و قبح عقلی چیست؟

به نظر می رسد که دو نظریه اخیر قابل جمع می باشند، و وجه جمع میان آن دو، بیان معنای صحیح ذاتی در باب حسن و قبح است، و آن اینکه افعال اختیاری فاعل مختار، بدون در نظر گرفتن صفات و عناوین عارض بر آنها متصف به حسن و قبح نمی گردند، و این همان نظریه چهارم است، ولی در عین حال عناوین محسن و مقبح دو دسته اند:

۲- عناوینی که به منزله مقتضی نسبت به اتصاف فعل به حسن و قبح می باشند، یعنی اگر معارض با عنوان راجحی نگردد. منشأ حسن یا قبح خواهد بود، ولی هرگاه معارض با عنوان راجح گردد، حسن و قبح مبدل گردیده (یا فعل متصف به حسن و قبح می گردد). مانند عنوان راستگویی و دروغگویی.

بر این اساس حسن و قبح افعال را در رابطه با عناوین دسته اول، ذاتی، و حسن و قبح افعال بر پایه عناوین دسته دوم را غیر ذاتی می نامیم، و به این وسیله میان دو نظریه اخیر جمع می گردد، زیرا در عین اینکه حسن و قبح افعال ناشی از وجود و اعتبارات (عناوین فجور و تقوا، محسن و مقبح) است، برخی ذاتی و برخی غیر ذاتی می باشد.

گویا نخستین فردی که اصطلاح ذاتی در باب حسن و قبح را به معنای مزبور تفسیر نموده، آیت الله، محقق اصفهانی است، چنانکه گفته است: «بل المراد بذاتیه الحسن و القبح کون حکمین عرضیاً ذاتیاً، بمعنی أنّ العدل بعنوانه، و الظلم بعنوانه یحکم علیهما باستحقاق المدح و الذمّ من دون لحاظ

۱- عناوینی که به منزله علت تامه اتصاف فعل به حسن یا قبح می باشند، و با

تفصیل میان حسن و قبح د: وجوه و اعتبارات
ه: تفصیل میان افعال.

۲- نظریه اول و دوم باطل، و دو نظریه
اخیر با توجه به اصطلاح محقق اصفهانی در
مورد ذاتی بودن حسن و قبح، قابل جمع
می باشند.

۳- ذاتی هر گاه صفت محمول قرار
گیرد دارای سه اصطلاح است: الف: ذاتی باب
کلیات خمس، ب: ذاتی باب برهان ج: ذاتی به
معنای محمولات عن صمیمه.

۴- ذاتی به اصطلاح باب ایساغوجی و
برهان بر ذاتی در باب حسن و قبح افعال
منطبق نمی باشد، بلکه آنچه در این جا قابل
تصور است، ذاتی به معنای محمولات عن
صمیمه است، به بیانی که گذشت.

۵- عنوان ذاتی در باب حسن و قبح
افعال مرادف با عنوان «عقلی» در این باب
نیست (۲۱).

۶- عنوان ذاتی بودن حسن و قبح
مستقلاً با عنوان «مستقلات عقلیه»،
نمی باشد (۲۲).

اندراجہ تحت عنوان آخر، بخلاف سائر
العناوین فإنها ربّما تكون مع حفظها معروضاً
لغير ما يترتب عليه لو خَلِي و نفسه، كالصدق
و الكذب فإنهما مع حفظ عنوانهما في الصدق
المهلك للمؤمن و الكذب المنجي للمؤمن يترتب
استحقاق الذمّ على الأوّل بلحاظ اندراجہ تحت
الظلم على المؤمن، و يترتب استحقاق المدح
على الثاني لاندراجہ تحت عنوان الاحساس
إلى المؤمن، و إن كان لو خَلِي الصدق و الكذب
و نفسهما، يندرج الأوّل تحت عنوان العدل في
القول، و الثاني تحت عنوان الجور، فضلاً عن
سائر الأفعال التي في انفسها لا تندرج تحت
مدح او مذموم (۲۰).

با توجه به اینکه ذاتی به دو اصطلاح
باب ایساغوجی و برهان بر معنای یاد شده
منطبق نمی گردد، می توان گفت مقصود از
ذاتی باب حسن و قبح همان اصطلاح سَوَم
یعنی محمولات عن صمیمه می باشد، البته نه
از صمیم ذات افعال، بلکه با توجه به عناوینی
چون عدل و ظلم.

حاصل گفتار

در پایان، مطالب این فصل را جمع بندی
نموده و نتایج بدست آمده را یاد آور
می شویم:

۱- در رابطه با منشأ حسن و قبح افعال
نظریات یاد شده در زیر مطرح گردیده است:
الف: ذاتیّت، ب: صفات حقیقی ج:

پاروقیها *****

- (١) - (٤) شرح تجرید العقاید، ص ٣٣٨، شرح الأسماء الحسنی، ص ١٠٦. بنقل قاضی عبد الجبار، ابو القاسم کعبی (م/ ٣١٩) نیز قبح افعال را ذاتی آنها می دانسته چنانکه گفته است: «وعند أبي القاسم البلخي إن القبح لوقوعه بصفته و عينه» لازم بذکر است که نامبرده نظریه کعبی را در مورد حسن افعال بیان نکرده است، و به نظر می رسد که مقصود اعم از حسن و قبح افعال است. و در این صورت وی از طرفداران قول اول خواهد بود. و عبد الجبار نظریه جتایی را برگزیده است، چنانکه گفته است: «إن القبح إنما يقبح لوقوعه على وجه، نحو كونه ظلماً» (شرح اصول خمسة، ص ٣٠٩ - ٣١٠).
- (٥) هدایة المسترشدين، ص ٢٤٠، مطروح الأنظار، ص ٢٤٤ - عبارات شیخ در این مورد چنین است: «وقيل باختلاف الموارد فربما يكون ذاتياً كما في الظلم والشرك و شكر المنعم والخضوع لوجهه الكريم، و ربّما يكون بالوجوه و الاعتبار كما في التأديب و الإهانة و غير ذلك كما في اعتبار مطابقة العمل بقول الأعلّم مثلاً، فإنّ هذه المطابقة ليست من العناوين المتحدّة مع الفعل في الخارج إلا اعتباراً».
- (٦) شرح الأسماء الحسنی، ص ١٠٨.
- (٧) شرح الأسماء الحسنی «وأمّا الحسن بمعنى الخيرية الوجودية فهو ذاتي، كيف و الوجود خير بحيث لا اختلاف إلا في المفهوم، و الحيثية واحدة» (مدرك قبل، حاشیه).
- (٨) نهاية الاقدام في علم الكلام، قاعدة ١٧.
- (٩) شرح اشارات، ج ١، ص ٥٨ - ٦٠.
- (١٠) شرح الأسماء، ص ١٠٨.
- (١١) اللئالی المنتظمة، ص ٢٩، آیت الله احصهائی نیز همین معنا را برگزیده و گفته است: «إنّ الذاتي هناك (كتاب البرهان) ما يكفي و وضع نفس الشيء في صحة انتزاعه منه كالإمكان بالإضافة إلى الإنسان مثلاً» (نهاية الدراية، ج ٢، ص ٨).
- (١٢) هدایة المسترشدين، ص ٢٤٠.
- (١٣) نهاية الدراية، ج ٢ ص ٨.
- (١٤) هدایة المسترشدين، ص ٢٤٠: «والظاهر أنّ المراد بالصفات الحقيقية هي الصفات اللازمة دون الصفات المفارقة في بعض الأحوال دون البعض على ما يقول به الغائل بالاعتبارات، إذ من البين إن حمل الصفات الحقيقية على معناه المعروف ممّا لا يعقل كما لا يخفى».
- (١٥) هدایة المسترشدين، ص ٢٤٠: «وقد أورد على القولين الأولين بوجوه: الأول: لزوم التسخّ بناء على كلّ منهما ... ، الثاني: إنّهما لو كانا ذاتيين بأحد الوجهين المذكورين لم يمكن التخلف، مع أنّا نرى الفعل الواحد حسناً من وجه فيحسب من الآخر ...».
- (١٦) شرح الأسماء الحسنی، ص ١٠٨: «وقولهم: إنّ الكذب في الصورة المذكورة باق على قبحه إلا أنّ ترك انجاء النبي أقيح منه فيلزم ارتكاب أقلّ الفبيحين تخلّصاً عن ارتكاب الأقيح، قبيح، إذ الكذب هائنا واجب و كلّ واجب لا بد له من جهة محسنة، فإن كان حسناً بالنسبة إلى التخليص قال الأمر إلى الوجوه و الاعتبارات».
- (١٧) هدایة المسترشدين ص ٢٤٢: «ولا يخفى ما فيه، إذ كون القبح صفة وجودية لا يقتضي باسناده إلى أمر زايد على الذات، بل قد يكون نفس الذات كافية، و أيضاً قد يكون مستنداً إلى الوجوه الاعتبارية، فلا يقتضي لاستناده إلى الصفات اللازمة ...».
- (١٨) شرح الأسماء الحسنی، ص ١٠٨.
- (١٩) مطروح الأنظار، ص ٢٤٤.
- (٢٠) نهاية الدراية، ج ٢٢ ص ٨.
- (٢١) استاد سبحانی آن دو را مرادف دانسته اند. حسن و قبح عقلی، ص ٢٣.
- (٢٢) مؤلف، کاوشهای عقل عملی حسن عدل و قبح ظلم را از قبیل امکان ماهیت دانسته، و آن را به ضرورت (ذاتی) باب برهان تعبیر نموده، آنگاه آن را مرادف با عنوان «مستقلات عقلیه» در اصطلاح متکلمان بشمار آورده است، کاوشهای عقل عملی، ص ١٤٦ - ١٤٨.